

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14020723**

مقرر: مسعود عطارمنش

**موضوع**: حقیقت استعمال /مبحث وضع /مقدمات

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته حقیقت استعمال و ارادۀ استعمالی را از منظر مرحوم شهید صدر دنبال کردیم، در ادامه فرمایش ایشان را مورد نقد و بررسی قرار داده و حقیقت استعمال را در سایۀ بیان گونه­های مختلف تفهیم و ارادۀ تفهیمی تبیین نمودیم.

در این جلسه به تکمیل مباحث پرداخته خواهد شد.

# رابطۀ دلالت تفهیمی با دلالت استعمالی

خلاصۀ مطالب جلسۀ قبل این شد که ما با یک سری مدالیل تفهیمی روبرو هستیم که متکلم با کلامش قصد تفهیم آن را دارد. تنها یک قسم از این مدالیل تفهیمی، استعمال نام دارد. قوام استعمال به آن است که لفظ، قالب برای معنا قرار داده شود. حال در مورد کیفیت این قالبیّت در آینده بحث خواهیم کرد که از مقولۀ مرآتیّت و فناء است یا از مقولۀ علامیّت است و یا کیفیتی دیگر دارد.

خلاصه اینکه مجرد وسیله قرار دادن لفظ، برای تفهیم معنا، به معنای استعمال لفظ در آن نبوده و یک نوع قالب قرار دادن لفظ برای معنا، در حقیقت استعمال نقش دارد.

## تذکر چند نکته

در اینجا لازم است به چند نکته توجه داده شود.

### نکتۀ اول: دلالت انفهامی

خیلی اوقات در کنار دلالت­های تفهیمی، یک سری دلالت­های انفهامی نیز وجود دارد. به طور مثال گاهی قسمتی از واژۀ به کار گرفته شده، یک معنایی را در بر دارد که چه بسا متکلم نیز نسبت به آن غفلت داشته باشد اما در هر صورت آن قسمت از لفظ این معنا را به همراه داشته و منشأ انفهام آن برای مخاطب می­شود. مثال دلالت انفهامی، روایتی است که داستان حمام امام حسن مجتبی علیه السلام را گزارش می­کند. امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمدند؛ شخصی به ایشان عرض کرد: «طاب استحمامک»[[1]](#footnote-1)؛ در این تعبیر واژۀ «إست» به معنای نشیمنگاه می­باشد که معنای زننده­ای دارد لذا حضرت به او فرمودند « َ يَا لُكَعُ وَ مَا تَصْنَعُ بِالاسْتِ هَاهُنَا » ای شخص ناآشنا با الفاظ، چرا لفظ بدی را به کار می­بری که معنای بدی از آن منفهم می­شود.

یا وقتی متکلم لفظی را به کار می­برد که در زبانی غیر از زبان متکلم، معنایی زشت یا زیبا در بر دارد، مخاطب آشنا با زبان دیگر، متوجه معنای آن شده و انفهام معنا تحقق می­یابد در حالی که خود متکلم اصلاً به آن معنا توجه نداشته و قصد تفهیمش را ندارد.

در نتیجه یک سری دلالت­های انفهامی وجود دارد که غیر از دلالت استعمالی است و به استعمال ربطی ندارد.

### نکتۀ دوم: تبیین حقیقت استعمالات مجازی در سایۀ مراد تفهیمی

از قدیم، تحلیل حقیقت استعمالات مجازی، مورد بحث بوده است. آیا مجاز، استعمال لفظ در غیر ما وضع له است؛ یا استعمال در ما وضع له است اما همراه با ادعای وسعت معنای موضوع­له و شمول آن نسبت به مصداق ادعائی؟

تفسیر دوم از مجاز به سکاکی نسبت داده شده است در حالی که این مطلب در مفتاح العلوم توسط سکاکی نقل شده و نقد شده است[[2]](#footnote-2)؛ پس این انتساب، صحیح نیست؛ سکاکی معتقد است مجرد وجود ادعا در استعمالات مجازی سبب نمی­شود استعمال لفظ در معنای موضوع­له باشد، که به صحت و سقم آن کاری نداریم. این بحث دامنه­داری است که به شکلی دقیق در مفتاح العلوم، و تلخیص المفتاح و مختصر و مطوّل و سائر کتب ادبی و کتب معانی بیان، مطرح شده است.

در سال­های اخیر، شخصی که یکی از مدافعان نظریۀ منسوب به سکاکی تلقی می­شد مرحوم آ شیخ محمدرضای مسجدشاهی است که در وقایة الاذهان به این نظریه اشاره نموده و رسالۀ مستقلی در این بحث نگاشته است[[3]](#footnote-3). ایشان می­فرماید من ابتداء منکر این نظریه بودم تا اینکه با مرحوم آ شیخ عبدالله گلپایگانی که از مدافعان این نظریه بود، بحث نموده و متوجه شدم حق با ایشان است لذا یک رسالۀ مفصّل در تأیید آن نگاشتم. نام این رساله «اماطة الغین عن استعمال العین فی معنیین» می­باشد[[4]](#footnote-4) که در همین وقایة الاذهان نیز چاپ شده است.

به نظر می­رسد در این بحث، بین ارادۀ استعمالی، و ارادۀ تفهیمی غیر استعمالی خلط شده است و نزاع بین این دو گروه، تا حدود زیادی، نزاع لفظی است.

کسانی که می­گویند مجاز، استعمال لفظ در ما وضع له است و همراه با ادعای وسعت مصادیق موضوع­له می­باشد، مقصودشان چیست؟ اگر مرادشان آن است که متکلم در چنین حالتی قصد تفهیم ادعای وسیع بودن موضوع­له را ندارد، کلامشان صحیح نیست.

اصل این مطلب درست است که ما وقتی می­گوییم «رأیت اسداً یرمی»، اسد را قالب برای حیوان مفترس قرار می­دهیم نه رجل شجاع؛ ولی در ورای این استعمال، یک هدفی وجود دارد که عبارت است از تفهیم معنایی در طول معنای مستعمل­فیه.

یک موقع می­گوییم «من رفتم باغ وحش و شیر دیدم»؛ در اینجا لفظ شیر را در حیوان مفترس به کار برده و قصد تفهیم آن را داریم که حیوان مفترس دیده­ام. پس هدف من در این استعمال، دیدن شیر درنده است. اما یک موقع گفته می­شود «رأیت اسداً یرمی»؛ در این مثال، ولو اسد را در حیوان مفترس استعمال کردم ولی انگیزه­ام تفهیم دیدن حیوان مفترس نبوده نیست بلکه هدف من از این استعمال، دیدن شخصی است که همچون شیر شجاع بود و این هدف را نیز به مخاطب تفهیم می­کنم. نکتۀ مهم همینجا است که در استعمال مجازی، متکلم صرفاً نمی­خواهد ادعای اسد بودن رجل شجاع را در درون خود محقق کند بلکه می­خواهد این ادعا را به مخاطب خود نیز تفهیم نماید.

مشهور اندیشمندان که مجاز را استعمال لفظ در غیر ما وضع له دانسته­اند، به این جنبه توجه داشتند که وجداناً معنای غیر ما وضع له، به مخاطب تفهیم می­شود؛ در مثال «رأیت اسداً یرمی» انگیزۀ متکلم، تفهیم شجاعت این شخص به مخاطب است. اما قائلین به مجاز منسوب به سکاکی به جنبۀ دیگر قضیه توجه نموده و گفته­اند بالوجدان، لفظ در معنای موضوع­له استعمال می­شود.

پس هر یک از این دو گروه به گوشه­ای از واقعیت توجه نموده­اند در حالی که واقعیت، ترکیبی از هر دو دیدگاه است. اگر ارادۀ تفهیمی غیر استعمالی را در نظر بگیریم، حق با مشهور است چون بالوجدان معنای غیر موضوع­له به مخاطب تفهیم می­شود؛ اما اگر معنایی که لفظ، قالب برای آن است را در نظر بگیریم، حق با گروه دوم است چون بالوجدان لفظ قالب برای همان معنای اصلی قرار گرفته و در همان استعمال شده است.

تفکیک بین اقسام ارادۀ تفهیمی در بحث­های اصولی و غیر آن، ثمراتی دارد که در آینده به آن اشاره خواهیم کرد.

سؤال: در مجازهایی که معنای اصلی، دیگر مورد لحاظ متکلم نیست چگونه می­توان مستعمل­فیه را معنای اصلی دانست؟

پاسخ: چنین چیزی صحیح نیست؛ در تمام موارد مجاز، معنای اصلی مورد لحاظ متکلم است. اگر لحاظ نشود در حقیقت، به وضع تعیّنی رسیده است. اگر وضع تعیّنی صورت گرفته باشد دیگر معنای اصلی ملحوظ نیست؛ پس تا وقتی استعمال، مجازی است، معنای موضوع­له ملحوظ بوده و لفظ در همان استعمال می­شود هر چند مجازش، مجاز مشهور باشد چون مجاز مشهور و غیر مشهور در این جهت تفاوتی ندارد.

### نکتۀ سوم: تفکیک مراد تفهیمی، از مراد جدّی و دواعی استعمال

آقایان اصطلاحی دارند به نام مراد جدّی؛ سؤال این است که آیا مرادات تفهیمی غیر استعمالی، همان مراد جدّی است یا با آن فرق دارد؟

سؤال دیگری که مشابه این سؤال است، برخاسته از مطلبی است که محقق خراسانی در دو بحث ابراز داشته است[[5]](#footnote-5). ایشان در بحث معانی طلب و استفهام، چنین فرموده است که مثلاً ادوات استفهام همیشه در معنای استفهام به کار می­روند و معانی متعددی که برای استفهام بیان شده، صحیح نیست چون این­ها معانی استفهام نیستند بلکه دواعی استعمال هستند. همچنین ذکر معانی متعددی از قبیل تعجیز و سخریه و ... که در کتب ادبی بیان شده، صحیح نیست چون اینگونه امور از دواعی استعمال هستند نه از معانی لفظ پس معنای لفظ همیشه واحد است و لفظ در همان استعمال می­شود.

به نظر می­رسد فرمایش محقق خراسانی گوشه­ای از حقیقت را نشان می­دهد؛ یعنی با دقت در استعمالات ادوات استفهام و صیغۀ طلبیه، بالوجدان احساس می­کنیم این الفاظ دائماً در معنای خودشان استعمال شده­اند؛ ولی یک سری مدالیل تفهیمی در ورای مدلول استعمالی وجود دارد که متکلم قصد تفهیم آن را دارد. ایشان فرمودند این امور دواعی استعمال هستند در حالی که دواعی استعمال لزوماً مقصود بالتفهیم نیستند.

به طور مثال اگر از مخاطبتان سؤال کنید که «آیا زید آمد یا نیامد؟»؛ ممکن است انگیزۀ اصلی شما از طرح این سؤال، استفهام از آمدن زید نباشد بلکه استفهام از آمدن عمرو باشد؛ یعنی چون مثلاً همیشه عمرو همراه زید است هدف شما از سؤال از آمدن زید، در واقع آمدن عمرو بوده است ولی در عین حال نمی­خواهید هدفتان را به مخاطب تفهیم کنید. خیلی اوقات دواعی استعمال، به مخاطب تفهیم نمی­شوند همانند جایی که شخصی، قصد دارد شخص دیگری را سرکار بگذارد؛ در اینجا متکلم اساساً قصد تفهیم هدف خود را ندارد چون اگر مخاطب بفهمد هدف متکلم چیست دیگر سر کار نمی­رود.

خدا رحمت کند مل حسین را؛ ایشان رئیس مداحان قم بود. یکی از شوخی­های ایشان در ایام عیدالزهرا این بود که اشخاص را سر کار می­گذاشت و می­گفت در فلان جا مجلس عیدالزهرا برقرار است. پسر عمۀ ما گفت مل حسین به من گفت فلان جا مجلس است؛ ما رفتیم از بقال آن محل سؤال کردیم مجلس کجاست؟ بقال گفت تا الآن دویست نفر آمدند همین سؤال را پرسیده­اند. غرض مل حسین گمراه کردن و اغرای به جهل بوده لذا اساساً قصد تفهیم انگیزۀ خود را نداشته است.

خلاصه این که برخی از دواعی استعمال، دواعی غیر تفهیمی هستند؛ مراد جدّی نیز از همین قبیل است. مراد جدّی الزاماً مراد تفهیمی نیست؛ به طور مثال وقتی امام معصوم علیه السلام تقیه می­کند، رکن تقیه به اخفاء هدف متکلم است. همچنین در توریه، رکن توریه به اخفای هدف است و الا متکلم به هدفش نمی­رسد. پس مرادات جدی، الزاماً مراد تفهیمی نیستند.

### نکتۀ چهارم: جمع­بندی اقسام دلالت و اراده

بنابراین ما با چهار گونه دلالت یا به تعبیری با چهار گونه اراده روبرو هستیم:

1. مدلول انفهامی.
2. مدلول تفهیمی استعمالی.
3. مدلول تفهیمی غیر استعمالی.
4. مراد جدی.

این چهار چیز باید از هم تفکیک شوند؛ دلالت انفهامی معلول وضع است؛ خواه حقیقت وضع را از مقولۀ تعهّد بدانیم؛ خواه آن را از مقولۀ اعتبار بدانیم؛ خواه آن را از مقولۀ قرن اکید بدانیم؛ پس حقیقت وضع هر چه باشد، و همچنین هدف اصلی واضع نیز به هر چیزی \_خواه دلالت تصدیقی باشد و خواه دلالت تصوری\_ تعلق گرفته باشد، در این جهت تفاوتی ندارند که یک نوع قرن اکیدی خود به خود ایجاد می­شود که منشأ دلالت تصوریه است هر چند غرض واضع به دلالت تصدیقیه تعلق گرفته باشد.

محقق خوئی از آن رو که قائل به مسلک تعهّد است، دلالت تصوری را از مقولۀ دلالت انسیه دانسته است[[6]](#footnote-6)؛ اما دلالت تصوری را هر چه بدانیم، به هر حال این دلالت انسیه \_یا هر تعبیر دیگری\_ ، معلول وضع است هر چند هدف واضع نبوده باشد.

اما دلالت تفهیمی به تمام اقسامش، معلول قصد متکلم است یعنی چون متکلم قصد تفهیم فلان مطلب را دارد مدلول تفهیمی حاصل می­شود. البته ممکن است متکلم در صدد تفهیم مطلبی به مخاطب باشد اما مخاطب مطلب دیگری را از کلامش برداشت کند.

ما با چند ظهور مواجه هستیم که وسیلۀ رسیدن ما به این اراده­ها است:1- ظهور کلام در مراد استعمالی-2- ظهور کلام در مراد تفهیمی غیر استعمالی-3- ظهور در مراد جدّی. در بحث ظهورات، هر سة این ظهورات باید مستقل از هم مورد توجه قرار گیرند که مثلاً آیا حجّت هستند یا نیستند؟

نکته­ای که در اینجا مدّ نظر ما است آن است که ظهور کلام در مراد استعمالی، و ظهور کلام در مراد تفهیمی غیر استعمالی از سنخ ظهورات کلام است یعنی کلام سبب شده است که این ظهورات شکل بگیرد. اما ظهور در مراد جدّی ربطی به کلام ندارد چون متکلم نمی­خواهد آن را تفهیم کند؛ لذا مرحوم شهید صدر از آن به «ظهور حال متکلم» تعبیر نموده­اند که تعبیر صحیحی است. می­توان به­جای تعبیر ظهور، تعبیر امارۀ عقلائی را به کار برد چون چون متکلمین در نوع موارد، هدفشان از بیان کلمات، مراد جدّی است لذا نوع امارۀ عقلائی وجود دارد که بین صدور کلام و ارادۀ جدّی متکلم در ورای آن، ملازمه وجود دارد؛ می­توان این امارۀ عقلائی را چیزی غیر از ظهورات و حتی ظهور حال متکلم است که ناشی از غلبۀ نوعیه است. بلکه ممکن است پا را فراتر گذاشته و گفت این اصل عقلائی، برخاسته از سیره­ای است که عقلاء نه به مناط کاشفیت و اماریت، بلکه به عنوان یک اصل عملی، تأسیس نموده­اند، مبنی بر اینکه ارادۀ استعمالی با ارادۀ جدی یا ارادۀ تفهیمی با ارادۀ جدّی تطابق دارند چون عقلاء می­بینند اگر قرار باشد چنین رویه­ای را دنبال نکنند، سنگ روی سنگ بند نمی­شود؛ هر متکلمی می­تواند هر چه خواست بگوید و سپس ادعا کند من شوخی کردم. این اصل عقلائی مبتنی بر آن است که متکلم حق ندارد از زیر بار مسؤولیت کلامش شانه خالی کند؛ لذا برای این که مسؤولیت مراد استعمالی و تفهیمی را بر دوش متکلم بگذارند یک اصل عقلائی تأسیس می­کنند.

به هر حال چگونگی استناد به ظهور کلام، یا ظهور حال متکلم، یا اصل عقلائی تطابق به مناط اماریت و غلبه، یا اصل عقلائی تطابق به مناط اصلی عملی، برای دست­یابی به هر یک از مراد استعمالی، مراد تفهیمی و مراد جدّی، بحث دیگری است که در علم اصول باید منقح شود.

### نکتۀ پنجم: هدف از وضع

به عقیدۀ ما وضع به منظور آن است که متکلم بتواند با کلامش، تفهیم و تفهّم کند. هدف وضع ایجاد یک سری دلالت­های تصوریه و دلالت­های تصدیقیه است. در حقیقت تفهیم و تفهّم وابسته به ایجاد یک سری تصورات و یک سری تصدیقات است. هم ایجاد تصورات و هم ایجاد تصورات، اموری هستند که ذیل اهداف وضع قرار می­گیرند.

مرحوم شهید صدر قائل به مسلک قرن اکید هستند و مسلک تعهّدی که استادشان محقق خوئی برگزیده است را انکار می­کنند. محقق خوئی در اینجا استدلالی دارند که مقدمۀ بحث جلسۀ آیندۀ ما است.

بحث در این است که آیا استعمال متقوّم به اراده است یا نه؟

در حقیقت لازم است نقش اراده را در چند موضع مورد بررسی قرار دهیم:

1. نقش اراده و قصد متکلم در وضع.
2. نقش اراده و قصد متکلم در استعمال.
3. نقش اراده و قصد متکلم در مدالیل تفهیمی.

مرحوم شهید صدر در ادامۀ بحث نظریة الاستعمال، توضیحاتی در مورد استعمال مطرح می­کنند که ما در آینده، آن را مطرح نموده و سریع از آن عبور می­کنیم؛ تصور می­کنم برای روشن شدن بحث استعمال، مناسب است هم­اینک بحثی را که ایشان سابقاً مطرح نمودند و ما با تأخیر، آن را مطرح می­کنیم، مورد توجه قرار دهیم. آن بحث عبارت است از ارتباط اراده و قصد متکلم با وضع و ... .

ما در لابلای بحث به نحو اجمالی، به این بحث اشاره کردیم ولی مناسب است با تفصیل بیشتری به آن بپردازیم.

1. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏6 / 500 / باب الحمام ..... ص : 496 [↑](#footnote-ref-1)
2. مفتاح العلوم، ج1 ص503 [↑](#footnote-ref-2)
3. وقاية الأذهان، ص: ج1 ص18 [↑](#footnote-ref-3)
4. وقاية الأذهان، ج1 ص16 [↑](#footnote-ref-4)
5. درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، الحاشيةالجديدة، ص: 117 [↑](#footnote-ref-5)
6. مصباح الأصول ( مباحث الفاظ - مكتبة الداوري )، ج‏1، ص: 102 [↑](#footnote-ref-6)